

رازهای پرنسس دو کادینیان

اونوره دو بالزاک

مجموعه‌هایی از زندگی پاریسی
ترجمه‌ی مریم خراسانی



جهان کلاسیک

www.nafarin.ir

021-88888888

021-88888888

021-88888888

سرشناسه: بالزاک، اونوره دو، ۱۸۵۰-۱۷۹۹ م

Balzac, Honore de

عنوان و نام پدیدآور: رازهای پرنسس دو کادینیان: صحنه‌هایی از زندگی پاریسی، مطالعه‌ی زنان / نویسنده اونوره دو

بالزاک؛ مترجم مریم خراسانی

مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۹۳ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۵۷۱-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Les secrets de la princesse de Cadignan, 1839

عنوان دیگر: صحنه‌هایی از زندگی پاریسی، مطالعه‌ی زنان

موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۱۹ م

شناسه‌ی افزوده: خراسانی، مریم، ۱۳۴۲، مترجم

رده‌بندی کنگره: PQ۲۱۸۹٫۲۱۳۹۴

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات-داستان غیرفارسی-رمان فرانسوی

رازهای پرنسس دو کادینیا
صحنه‌هایی از زندگی پاریسی
اونوره دو بالزاک
ترجمه‌ی مریم خراسانی (حامد)

ویراستار: حامد حکیمی
مدیر هنری: مجید عباسی
همکاران آماده‌سازی: ناهید شادیده، فاطمه پارسائی
ناظران تولید: سارنگ مؤید، میثم باقری
چاپ و صحافی: دارا
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸، تهران
چاپ فنی چاپ: یوسف امیرکیان
حق چاپ، انتشار، محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.
هرگونه اقتباس، استفاده، تکرار، شرط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتابفروشی نشر چشمه کریم خان: تهران، خیابان کریم خان زند، نبش میرزای
شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتابفروشی ترجمه‌ی کوش: تهران، بزرگراه ستاری
شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی همکف، واحد ۱۰۱. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ —
کتابفروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نبش سید، راه نیایش، خیابان
حافظی، نبش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۵۹۱۰۰۰۰۰ — کتابفروشی
نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۰۱۱-۳۲۲۰۰۰۰۰ —
کتابفروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی پارمنا، پلاک ۱۰.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی پریس: تهران، خیابان پاسداران، نبش فلسطین یکم،
مجتمع پریس، طبقه‌ی دوم. تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸ — کتابفروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان: مشهد،
بلوار وکیل آباد، بین وکیل آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱)

www.cheshmeh.ir

cheshmehpublication

cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

مقدمه‌ی مترجم

داستان رازهای پرنسس دو کادینیان از خواندنی‌ترین و ماندگارترین آثار مؤلف در زمینه‌ی مطالعات بان است. در این داستان بلند، چهره‌های شاخص بالزاکي را باز می‌یابیم؛ به‌ویژه پرسودرها، شخص، خوش‌پوش و خوش‌گفتاری چون اوژن دوراستینیاک، ماکسیم دو ترای، مارک، سپا، و در این جا بازی بسیار ظریف‌تری به نمایش در می‌آید که با بازی‌هایی که در سنین هاراشم افی شاهد آن‌ایم و فتنه‌ها و توطئه‌هایی حقیرانه دارند بسیار مغایرت دارد.

این بازی بازی فریبندگی، طنازی و بهر انداختن است که با ظرافت خاصی انجام می‌شود. بالزاک نور خاصی بر شخصیت انیل درتز، چهاردهمین عاشق پرنسس، می‌افکند؛ بزرگ‌مردی بسیار جدی، مشاور دانای محفل روش‌فکری در رمان آرزوهای بر باد رفته، که لوسین دوروین پره‌اورا ترغیب می‌کند، قدم با رادی نویسنده‌ی بگذارد. این نویسنده بی‌بچاره، که در اتاق مستخدم‌ها زندگی می‌کند، اندک‌اندک، یمن تلاشی مداوم و خستگی‌ناپذیر به نویسنده‌ای موفق تبدیل می‌شود و شهرتی هم‌روزند و با احراز مقامی سیاسی با محافل برجسته و اعیانی محشور می‌شود.

دارتز را پرنسس در بهمنی از دروغ، که آن را «راز» می‌نامد، غرق می‌کند و نتیجه می‌گیرد که قربانی نیت شوم مادرش شده که وی را به عقد فاسق خودش درآورده است و می‌گوید مردانی را دوست داشته که شایسته‌ی عشقش نبوده‌اند. دارتز رفته‌رفته عشقی بی‌حد و حصر به این زن توانمند در خود احساس می‌کند. نبوغ پرنسس در آن است که

زندگی را از نو بازنویسی می‌کند، و نسخه‌ی جدیدی از خود ارائه می‌دهد. او، همچون رمان‌نویسی زبردست، دروغی راست‌نما را به دارتز می‌باوراند، و دارتز، که خود رمان‌نویس است، اعتقاد دارد که پرنسس در چارچوب آداب و مناسبات تنگ‌نظرانه‌ی آن دوران نمی‌گنجد...

در نامه‌ای به اولین هانسکا^۱، به تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۸۳۹، بالزاک این داستان را چنین خلاصه می‌کند: «بزرگ‌ترین کم‌دلی اخلاقی که تا به حال نوشته شده. ملغمه‌ای از دروغ که به کمک آن زنی سی و هفت‌ساله، دوشس دو موفرینیوز، که به شکل موروثی پرنسس دو کادینیان شده، موفق می‌شود خود را زنی مقدس، پرهیزگار و دختری نجیب جا بزند. چهارمین عاشقش را بفریبد. شاه‌کاز از آن‌رو که توانسته دروغ‌ها را راست جلوه دهد؛ دروغ‌های بی‌سابقه و ضروری که عشق توجیه‌گر آن است.»

بالزاک این داستان را «راغر» خوانده است.

بالزاک پرسوناژی را به صحنه‌ی آورد که می‌خواهد خود نویسنده‌ی داستان زندگی‌اش باشد، و ظرفیت اثر به حای است که می‌تواند، در عین تشخیص این دروغ‌های راست‌نما، باز هم عاشق پرنسس شود...

متنی که عرضه می‌شود تنها اثر از مجموعه آثار کم‌دلی انسانی است که به پایانی خوش می‌انجامد. واپسین جمله‌ی داستان اما چرخش دارد: اقل‌گیرکننده و تفکربرانگیز، که به نظر می‌رسد اشاره‌ای است به آخرین عشق ساتوبریان، عشقی بزرگ به کوردلیا، یا کنتس دو کاستلان، که ساتوبریان در شصت و یک‌سالگی با او می‌شود. وی نیز همچون دارتز دولت‌مرد است، در حالی که کنتس جوان از آریستوکرات‌هاست. رتولوز تنها بیست و شش سال دارد و ساتوبریان هفتاد‌نامه‌ی عاشقانه برایش می‌نویسد. شخصیت دی‌ین شباهت‌های غربی با کوردلیا دارد و در بازآفرینی شخصیت مارکیز دسپار، الگوی بالزاک، دوشس دو ساگان معشوقه‌ی تالیران^۲، بوده است. پرسوناژها در واقع بازتاب ذهنیت و ایده‌آل‌های خود بالزاک هستند: وصلت یک بزرگ‌بانوی اشرافی با یک هنرمند. مارسل پروست در جلد پنجم مجموعه رمان‌های در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته به نام طرف‌شدوم و گموره از این داستان بالزاک تقدیر می‌کند. در صفحات پایانی این مجلد، بارون دو شارلوس، از شاخص‌ترین و ماندگارترین چهره‌های گالری

در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته، علاقه‌ی منحصر به فردش را به این داستان بالزاک ابراز می‌کند. بارون، که همچون دی‌بن از بدنامی رنج می‌برد، با آن‌که بدنامی‌اش ماهیتی دگرگون دارد، به نوعی با دی‌بن هم‌ذات‌پنداری می‌کند. در واقع پروست نیز، همچون بالزاک، «به صورت یا صورتکی تناتری نظر داشته است... که فکر استار را تداعی می‌کند...»^۳

این داستان به یادماندنی مرزهای میان واقعیت و رمان را درمی‌نوردد و نبوغ زنانه و تناقض‌های مستتر در شخصیت پرنسس دوکادینیان را عیان می‌سازد.

در آره‌ی نویسنده

اونور دو بالزاک، نویسنده‌ی شهیر فرانسه، متولد شهر تور در ۲۰ مه ۱۷۹۹، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس، منتقد ادبی و هنری، روزنامه‌نگار، رساله‌پرداز نظری و چاپ‌خانه‌دار با بیش از نود رمان و داستان کوتاه و بلند، که از سال‌های ۱۸۲۹ تا ۱۸۵۵ در طی سی سال حیات ادبی، تحت عنوان کمده‌ی انسانی نگاشته، در این سده‌ی آغازین قرن بیست و یکم نیز همچنان نویسنده‌ای مغرور و پُر خواننده است.

بالزاک، که به حق پدرِ رئالیسم فرانسه نام گرفته است، مضامین گوناگونی را بُن‌مایه‌ی داستان‌هایش قرار می‌دهد، از رمان فلسفی شاهکار گم‌نام گرفته تا رمان تخیلی چرم‌ساغری، و رمان شاعرانه‌ی زنبق دره. اما آنچه در رمان‌های بالزاک را پیشرو و برجسته می‌کند رئالیسم معرکه‌ی اوست؛ رئالیسمی که به‌نگار که اندیشه‌ی پُر توان و خلاقیت لایزال ادبی او را اعتلا می‌بخشد.

بالزاک در مقدمه‌ی کمده‌ی انسانی می‌گوید که هدفش برپایی «انواع اجتماعی» است، همان‌طور که بوفون (نویسنده، ریاضی‌دان و زیست‌شناس قرن هجدهم)، «انواع حیوانی» را مدنظر قرار داده است. وی با خواندن آثار رانر اسکات دریافت که رمان می‌تواند دربرگیرنده‌ی ایده‌های فلسفی باشد، از این‌رو با تعمق در طبقات مختلف اجتماع، روان‌شناسی فردی و اجتماعی را گسترش می‌دهد و می‌کوشد آن تاریخی را بنگارد که تاریخ‌نگاران از قلم انداخته‌اند، یعنی تاریخ آداب و رسوم و مناسبات اجتماعی را تاریقی شود برای دفتر ثبت احوال.

بالبازاک قدرت گرفتن سرمایه‌داری را به تصویر می‌کشد و اشرافیتی را به معرض نمایش می‌گذارد که قادر نیست خود را با واقعیت‌های نوین اجتماعی انطباق دهد و منکوب و مغلوب طبقه‌ی بورژوا می‌شود. شخصیت‌های البازاک از اشخاص واقعی پُررنگ‌تر و برجسته‌ترند، انگار به عمد بزرگ‌نمایی می‌شوند تا تبدیل به تیپ‌هایی ماندگار گردند با تأثیری صدچندان.

عقاید سیاسی البازاک مبهم و متناقض‌اند. لیبرال سابق در دوران سلطنت ژوئیه مدافع سلطنت می‌شود و گرچه در آثارش خبری از طبقه‌ی کارگر نیست، در سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ از این طبقه حمایت می‌کند. او، که در سیاست عقاید محافظه‌کارانه دارد، مؤلف تمجید مارکس و انگلس قرار می‌گیرد، به خاطر رئالیسم عریان و بدبینانه‌ای که کارکرد مافیایی جامعه را و روشنی‌بازی می‌نمایاند و از برخی لحاظ انسان را به آثار شیسم و طغیان فرامی‌خواند.

او که نویسنده‌ای بسیار شاخص و خستگی‌ناپذیر بود، با افراط در کار، سلامتی‌اش را به خطر انداخت و با سرانجامی بای‌خطر و ولخرجی برای تأمین زندگی تجملاتی‌اش، همیشه مقروض بود و با نداشتن پای مستعار از سکونتگاهی به سکونتگاهی دیگر از دست طلبکاران می‌گریخت.

دوستی با زنان متشخص اشرافی، که در رمان‌ها سبب پُررنگی دارند، راهی بود تا در عین عشق‌ورزی، از تنگنای مالی خلاصی یابد، زیرا با زنی که از راه فروش آثارش به دست می‌آورد، قادر به پرداخت بدهی‌هایش نبود. منتس بهستانی، مادام هانسکا، که طی هفده سال رابطه‌ای افلاتونی و مکاتبه‌ای با نویسنده داشت، بعدها پس از مرگ شوهرش و کمی پیش از مرگ البازاک به ازدواج با اورضایت داد.

پروژه‌های بلندپروازانه‌ی البازاک، تأسیس چاپ‌خانه و مجله و بهره‌برداری از معدن نقره و...، در نهایت با شکست مواجه می‌شوند و او را بیش‌ازپیش مقروض می‌کنند، و سرانجام در سال ۱۸۵۰، او که تا خرخره مقروض است، در کوشک بسیار مجلل خود در خیابان فورتونه، بدرود حیات می‌گوید.

بالبازاک بر نویسندگان پس از خود تأثیر شگرفی نهاده. رمان تربیت احساساتی گوستاو فلوبر، از زنبق دره‌ی البازاک الهام گرفته است، و مادام بوواری از زن سی‌ساله.

امیل زولا و مارسل پروست، که از شیفتگان بالزاک هستند، نیز از ایده‌ی جالب‌وی مبنی بر تکرار حضور پرسوناژها از رمانی به رمان دیگر و ایجاد پیوند میان آن‌ها و بررسی تغییرات خلق و خوی‌شان در نگارش رمان‌های چندجلدی‌شان الهام گرفته‌اند. آثار بالزاک به اکثر زبان‌های زنده‌ی جهان ترجمه شده و بارها تجدید چاپ شده‌اند و اقتباس‌های سینمایی و تلویزیونی بسیاری از آثار او صورت گرفته است.

www.ketab.ir